

بحران اقتصادی - اجتماعی رژیم از دیدگاه کنفرانس ملی حزب توده ایران

آنچه که در کشور ما می گذرد بیانگر صریح ژرفای وابستگی ج.ا. به انحصارهای فرامایلی است. تعقیق این وابستگی آن هم ، هفت سال پس از انقلاب بهمن ۵۷، محصول خیانت آشکار سران مرتجع ج.ا. به مصالح عالی کشور و خلق ماست.

همه می دانند که یکی از هدف های عمده انقلاب بهمن ۵۷ دستیابی به استقلال اقتصادی بود. مسئله رهائی ملی به عنوان یکی از خواست های عمده نیروهای محرکه مترقی انقلاب به اندازه ای فراگیر بود که سران رژیم در سال های نخست پس از پیروزی مجبور به پذیرش آن شدند و در سخنرانی های برنامه ای خود، وعده تامین خودکفائی در صنعت و کشاورزی را به مردم دادند. بقیه در ص ۴

کنفرانس ملی حزب توده ایران ، وضع اجتماعی - اقتصادی کشور را همه جانبه مورد بررسی قرار داد و به این نتیجه صحیح و منطقی رسید که رژیم ج.ا. دچار بحران عمیق ساختاری است. این بحران کلیه عرصه های اجتماعی ، اقتصادی، سیاسی ، فرهنگی ، ایدئولوژیک و نظامی را دربر می گیرد و زائیده تشدید هرچه بیشتر وابستگی کشور به اقتصاد جهان سرمایه داری است.

هنوز چند صباخی از انتشار گزارش کمیته مرکزی حزب توده ایران به کنفرانس ملی نگذشته ، مقامات رسمی و مطبوعات مجاز، زنگ خطر را به صدا درآوردند و با انتشار انواع مصاحبه ها و نوشته ها در واقع بر صحت ارزیابی ما از وضع کشور مهر تأیید نهادند.



شماره ۱۱۲ دوره هشتم
سال سوم - ۲ مرداد ماه ۱۳۶۵
بها ۲۰ ریال

پیام کنفرانس ملی حزب توده ایران به زنان ایران

زنان مبارز و رنج دیده ایران!
کنفرانس ملی حزب توده ایران درودهای پرشور خود را به شما زنان حق طلب و بیکارچوی میهن تقدیم می کند.

کنفرانس ملی مادر شرایطی برگزارد شد که در اثر سلطه ارتجاع قرون وسطائی حقوق زنان در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی لگدمال می شود و هویت انسانی آنان انکار می گردد.

در جمهوری اسلامی به زن به عنوان موجودی ناقص و نیمه انسان می نگرند. رژیم "ولایت فقیه" حق تصمیم گیری زنان درباره کار، تحصیل، ازدواج و طلاق و حتی نگهداری و سرپرستی فرزندان خود را از آنان سلب کرده است. در جمهوری اسلامی زنان را شلاق می زنند و سنگار می کنند. زندانهای رژیم چنایتکار جمهوری اسلامی هزاران زن و دختر مبارز و ترقی خواه را در خود جای داده است. دژخیمان با اعمال شکنجه های حیوانی و فشارهای روانی، می کوشند تا شخصیت و اراده شیر زنان ما را درم بشکنند. زندان، شکنجه و اعدام زنان انقلابی هیچگاه در طول تاریخ با این شدت و بیقنه در ص ۳

پیام تسلیت کمیته مرکزی حزب توده ایران به کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام

رفقای ارجمند،
کمیته مرکزی حزب توده ایران مرگ اندوه انگیز رفیق له دوان، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام ، را به شما صمیمانه تسلیت می گوید.

ما رفیق له دوان را همانند رهبر دولتی و حزبی برجسته، میهن پرستی سرگرم، مارکسیست - لنینیست و انترناسیونالیستی آزموده و ادامه دهنده وفادار راه پر افتخار هوشی مین میشناسیم.

حزب توده ایران خود را در فقدان این رزمنده پیگیر در راه اندیشه های والای کمونیسم و صلح شریک می شمرد. نام او جاودانه در قلوب ما کمونیست های ایران و همه بشریت مترقی باقی خواهد ماند.

با درودهای کمونیستی
کمیته مرکزی حزب توده ایران

جنایت نابخشودنی

طبق اخباری که به دست ما رسیده، روز ۵ تیرماه سال جاری گروهی از پیشمرگان نیروی قندیل (حزب دمکرات کردستان) که در راه مراجعت از ماموریت حزبی در منطقه سقز، پس از ۱۵ ساعت راهپیمایی در پشت روستای قلقله می خواستند به استراحت بپردازند، مورد هجوم افراد مسلح "کومه له" قرار گرفتند.

در ساعت ۵ باامداد افراد مسلح کومه له که قبلا در کمین بودند، پیشمرگان حزب دمکرات کردستان را مورد حمله قرار دادند. پیشمرگان با وجود خستگی و کوفتگی ناشی از راهپیمایی طولانی به مقابله با مهاجمین کومه له برخاستند. زدو خورد ۱۴ ساعت به طول انجامید. در جریان درگیری ۶ تن از پیشمرگان به شهادت رسیدند و ۱۰ تن دیگر بقیه در ص ۲

زحمتکشان خواهان اتحاد نیروهای انقلابی و مترقی هستند

درماندگی و درنده خوئی درخصلت بارز رژیم است. درماندگی از آن جهت که رژیم پاسخوری نیازهای توده ما نیست و زوال خود را از نزدیک می بیند. درندگی و ددمنشی از آن جهت که برای حفظ موقعیت و طولانی کردن دوران قدر قدرتی خود دست به هر جنایتی می زند.

حاکمیت چون گربه ای که در تنگنا گیر کرده باشد برای حفظ خود در برابر تهاجم سیل آسای توده ها که دیر یا زود به وقوع خواهد پیوست، چنگ و دندان نشان می دهد و همه توان و امکان های خود را برای پرون رفت از تنگنای موجود بسیج می کند.

اکنون که بحران ناشی از عملکرد ضد مردمی رژیم در جامعه هرچه فراگیرتر می شود و توده های محروم و زحمتکش به اتکاء تجربه عینی ضرورت سرنگونی رژیم را احساس می کنند و روز به روز آگاهانه تر و هدف مندتر گام در میدان نبرد با رژیم خودکامه می گذارند، طبیعی است که سران چنایتکار ج.ا. بیشتر از همه خطر را از جانب نیروهای انقلابی - به مثابه سازمان دهندگان و رهبران بالقوه مبارزه زحمتکشان - احساس می کنند. آنها از یک طرف تلاش می کنند تا با نفوذ در این سازمان ها، ایجاد درگیری های درونی و دیگر ترفندها مانع انجام هریک و اتحاد و یگانگی همه درجهه متحد خلق شوند و از طرف دیگر با بهره گیری از امکان های پلیسی و تکنکرت کردن دایره فشار، زمینه محو فیزیکی آنها را فراهم می سازند.

چکیده سیاست رژیم رامی توان در سخنان ری شهری وزیر اطلاعات ج.ا. دید. وی در گفتگو با خبرنگاران گفت: " اصلی ترین وظیفه سیستم اطلاعاتی کشور این است که جلوی رشد گروهکها را بگیرد و الان در وزارت اطلاعات به تشکیلات پیشگیری از رشد و تولد گروهکها نسبت به بقیه در ص ۲

مامحکوم می کنیم

خودکامگی از ویژگی های عمده رژیم استبدادی قرون وسطائی مذهبی حاکم بر کشور بلازده ماست. اخبار رسیده حاکی است که ارکان های سرکوبگر رژیم در یورش به سازمان نظام پزشکی، رئیس آن را مطابق معمول بدون هیچ مجوز قانونی دستگیر و روانه زندان کردند. متعاقب این عمل ضد دمکراتیک، بسیاری از پزشکان دست بقیه در ص ۲

پیرامون تغییر بنیادی نظام آموزشی

ص ۶

جنایت نابخشودنی...

زخمی شدند. تلاش پیشمرگان برای حمل مجروحین، به علت حملات افراد مسلح کومه له بی نتیجه ماند. افراد مسلح کومه له مجروحین را به اسارت گرفتند و با قساوت و بی رحمی و شقاوت بیسابقه‌ای هر ده پیشمرگ مجروح را تیرباران کردند.

بدینسان در یک حمله ناچوانمردانه و ناگهانی عبدالله صابر، مصطفی فقه عبدالله، حذر احمدی، علی دارخوشی، اسمعیل باگردان، رحمان احمدی، علی پرور، احمدسالار عشایری، علی محمدزاده مشهور به علی چکول، محمد حسن نژاد، حسین پرچم، محمد گم گشته، اسعد شریفی، سلیمان معروفی و رشید سلیمی بدست دژخیمان کومه له بطرز فجیعی کشته شدند. اخبار رسیده حاکی است که دو نفر دیگر از پیشمرگان - سلیمان حذر نژاد و با پیر سارند به اسارت افراد مسلح کومه له درآمده‌اند و از سرنوشت آنها خبری نیست.

این اولین بار نیست که کومه له به چنین جنایاتی دست می‌زند. آیا گردانندگان این گروه درک نمی‌کنند که با اینگونه اعمال جنایتکارانه علاء آب به آسیاب دشمنان سوگند خورده خلق کرد می‌ریزند؟

ما در عین محکوم کردن عمل وحشیانه و جنایتکارانه گردانندگان گروه کومه له، این فاجعه را به خانواده همه پیشمرگان شهید و قهرمان و به رهبری حزب دمکرات کردستان تسلیت می‌گوییم و همدردی و همبستگی خود را با خلق قهرمان کردستان و با حزب دمکرات کردستان بار دیگر اعلام می‌داریم. ما یقین داریم که نام پیشمرگان قربانی قساوت و شقاوت کومه له، برای همیشه در تاریخ نبرد قهرمانانه خلق کرد، زنده خواهد ماند.

جنایت کومه له، نابخشودنی است. ما یقین داریم که همه نیروهای انقلابی و مترقی این جنایت آشکار را محکوم خواهند کرد.

مامحکوم می‌کنیم...

به اعتصاب زدند. سران ج.ا. که از هرگونه مقاومت از جانب هرکسی، صرف نظر از ماهیت آن، وحشت حیوانی دارند، ارکان های رهبری سازمان نظام پزشکی را منحل شده اعلام کردند. صرف نظر از علل و عواملی که منجر به این حادثه شد، ما عمل ارکان های سرکوبگر رژیم را که ابتدائی ترین حقوق و آزادی های دمکراتیک را از مردم میهن ما سلب کرده و با استفاده از شیوه ای فاشیستی ترور و اختناق به حیات خود ادامه می دهند، شدیداً محکوم می‌کنیم.

پیام کنفرانس ملی حزب توده ایران به ... وسعت سابقه نداشته است.

دست حکام جمهوری اسلامی به خون صدها نفر از زنان و دختران مبارزمیهن ما آلوده است. رژیم "ولایت فقیه" تاکنون دهها هزار نفر از جوانان و کودکان مارا در چپه های چنگ خانسانوز و توسعه طلبانه قربانی کرده است. فتوای خمینی مبنی بر آموزش نظامی زنان و اعزام آنان به جبهه ها، جلوه دیگری از جنون چنگ طلبی و عطش سیراب نشدنی رژیم جمهوری اسلامی به خونریزی است.

زنان رزمنده ایران!

حضور قاطع نمایندگان شما در کنفرانس تاریخی حزب ما نشانه ارتقاء سطح آگاهی سیاسی و توان رزمی شما و اراده راسخ حزب ما برای پیکار در راه رهایی همه زحمتکشان و ستمدیدگان بطور اعم و زنان محروم میهن ما بطور اخص است. حزب توده ایران مدافع سرسخت تأمین حقوق زنان و خواهان برقراری برابری کامل زن و مرد در جامعه و خانواده است.

صوفو حزب توده ای ما جای شایسته آن زنان انقلابی است که به مثابه پیشاهنگان توده های وسیع زنان دوش بدوش مردان در پیکار علیه چهاران خونخوار و مرتجع شرکت می‌کنند و در راه آزادی، استقلال، صلح، برابری، پیشرفت اجتماعی و شکوفایی و رشد کودکان و نسل آینده می‌رزمند.

کنفرانس ملی حزب توده ایران

بحران اقتصادی - اجتماعی...

صدور خدمات به معنی صدور کارگر به دیگر کشورها و نیز صدور کالاهای غیرنفتی نیز از جمله مواد "برنامه جدید" دولت برای برون رفت از بحران کنونی است.

"برنامه جدید" رژیم در زمینه های یاد شده، به این یا آن طریق، ساهاست که در کشور به موقع اجراء گذارده شده است. محصول این سیاست ضد خلقی آن است که هم اکنون عدد انگشت شماری ۶۰ درصد ثروت کشور را در دست دارند و ده ها میلیون ایرانی به ۴۰ درصد بقیه اکتفا کنند.

سران رژیم علل و عوامل گوناگونی برای توجیه بحران کنونی ارائه می‌دهند. اما واقعیت آن است که بحران اقتصادی - اجتماعی رژیم نتیجه منطقی تضادهای ناشی از شیوه تولید سرمایه داری است که ناکزیر به از هم پاشیدن مکانیسم روند تجدید تولید در سطح اقتصاد ملی منجر شده است. معضلات عظیم اجتماعی، از قبیل فقر، بیکاری، بیماری، گرسنگی، مرگ زودرس کودکان و غیره که به تفصیل در گزارش کمیته مرکزی تشریح شده، از بی آمدهای مخرب نظام واپسته سرمایه داری و مناسبات زائیده آن است.

به ما می‌نویسند

از دانشگاهها چه خبر؟

- برای چلب دانشجویان به چپه، هنگامی که کلاس درس شروع می‌شود، از طرف انجمن اسلامی دانشکده مربوطه پرسشنامه هایی روی تریبون استاد قرار می‌گیرد و نماینده انجمن اسلامی اعلام می‌دارد: "حالا زمان چنگ در راه اسلام است. و هر کس که مایل است، در پایان کلاس پرسشنامه را پر کند. اینجاست که معلوم می‌شود کدام دانشجو واقعا مسلمان و دور از هرگونه فرصت طلبی حاضر به چانه‌زنی است."

- در بعضی از دانشکده ها، انجمن های اسلامی با تهدید و ارباب می‌کوشند که دانشجویان را وادار کنند به چپه بروند، اما به ندرت موفق می‌شوند.

- به دانشجویانی نیز که رشته فوق لیسانس را می‌گذرانند برای رفتن به چپه فشار وارد می‌شود.

- دانشجویان دانشکده پلی تکنیک نسبت به سیاست اعزام دانشجویان به چپه اعتراض کردند، بطوری که اعتراض یکپارچه آنان موجب خشم و ناراحتی عوامل رژیم در این دانشکده شد. یکی از مسئولان، طی سخنرانی خود در آئین تئاتر دانشکده با تهدید به اخراج از دانشجویان خواست که برای رفتن به چپه نام نویسی کنند. پاسخ دانشجویان در یک جمله خلاصه می‌شد: جای دانشجو در کلاس درس است، نه چپه. مسئولین انجمن اسلامی و جهادانگامی لیستی از دانشجویان "مظنون" تهیه کردند.

- از جانب "حزب الهی" ها به دخترانی که برای دیدن مسابقات ورزشی می‌روند اخطار شده که دست از این کار بردارند. در غیر این صورت بد می‌پینند.

- در و دیوار دانشکده های مختلف پر از شعارهای ضد رژیم است. عوامل رژیم با تلاش زیاد درصدد یافتن رد شعارنویسان هستند، اما دستشان کمتر به جایی بند می‌شود، زیرا رژیم بسیاری از چشم و گوشهای خودش را هم از دست داده است. روز به روز بر میزان ناراضی دانشجویان افزوده می‌شود.

از یک نامه

یک چیز با مزه و خنده دار بگویم. حتما در باره کشتهای رفع سد معرچه‌پیزی شنیده ای. همه چا پیدایشان می‌شود و چنان برخورد بدی با مردم دارند که روزنامه ها به آنها "کشتهای وسترن" لقب داده‌اند. اتفاقا امروز ما مان رفته بود خرید، وقتی داشته هویج سوا می‌کرده سد معبرها ریخته بودند و با چاقو چادر میوه فروش را پاره کرده بودند. یک دفعه پایه های چادر که چوبهای کلفتی بودند افتاده بود روی کله مامان. مامان هم مثل فیلمهای کارتن هویجها را ول کرده بود و سرش را چسبیده بود. همه داد می‌کشیدند: چه کار می‌کنید، خانم سرش شکست. سد معبرها گفتند به همنم که شکسته ... خلاصه به خیر گذشت.

پایان دادن به جنگ و برقراری صلح عادلانه در گرو پیکار پی گیر،

متحد و سازمان یافته همه نیروهای مترقی و مردمی است!

زحمتکشان خواهان

تشکیلات مقاله با گروهک ما بیشتر توجه شود" ("کیهان" ۱۹ خرداد ۶۵).

ملاحظه می کنید که جلوگیری از رشد و مقابله با نیروهای انقلابی اصلی ترین هدف رژیم پشمار می آید و این ویژگی اساسی تمام رژیم های دیپکنا توری و استبدادی است. اما چگونه رژیم می تواند از "رشد و تولد" نیروهای مترقی و انقلابی "پیشگیری" کند؟ ری شهری در بخشی از همین گفتگو ادعا می کند که راه پیشگیری از رشد و تولید "گروهک ها" ! جلوگیری از تبعیض و معطلی های بی مورد و کاغذبازی و برخورد های غلط و ناموزون مسئولان و کارکنان ادارات و ... است. در واقع وزیر اطلاعات رژیم برای خالی نبودن عریضه به شیوه مرسوم سران ج.ا.و یک سری شعار تو خالی و بی اساس می دهد. رژیمی که اساس سیاست آن پشتیبانی و نگهداری از منافع غارتگران اجتماعی است و در جهت حفظ و گسترش مناسبات اداری فاسد گذشته عمل کرده و می کند، چگونه می تواند از تبعیض و کاغذبازی و برخوردهای ناموزون در ادارات و



غیره جلوگیری کند؟ بنابراین "پیشگیری" از رشد و تولد به اصطلاح گروهک ها حرف کزافی بیش نیست. پس، رژیم برای ادامه حیات خود تا آنجا که تیغش بهر د به تقویت "تشکیلات مقاله" و تشدید سرکوب خواهد پرداخت. بی دلیل نیست که ری شهری سیستم اطلاعاتی را "مانند شبکه اعصاب" در بدن بسیار حاکمیت "ولایت فقیه" ضروری می داند. پس از سخنان لاجوردی جلال اورین، دایر هر رشد مبارزه مردم و اظهار وجود نیروهای انقلابی پیروزه حزب توده ایران که در نامه مردم "انتشار یافت" آیا گفته های ری شهری، یعنی سلسله گردان چپنی ترین سازمان های اطلاعاتی و سرکوبگر منطقه با امکان های هجامانده از ساواک و پشتوانه تجربه "موساد" و "سیا" به مثابه زنگ خطری نیست که برای رژیم به صدا درآمده و در عین حال آیا ضرورت یگانگی و اتحاد احزاب و سازمان های انقلابی را

به منزله هسته اصلی چپه متحد خلق آشکار نمی سازد؟

نکته اساسی در این گفته ری شهری نهفته است: "آنچه گروهک ساز است نارضایتی مردم است و گروهک های ضد انقلاب (۱) هم از نارضایتی مردم تغذیه می کنند تا نارضایتی مصنوعی ایجاد کنند، زیرا رشد آنها بستگی به نارضایتی مردم دارد."

اطلاق لقب "گروهک" به احزاب و سازمان های انقلابی با سوابق طولانی و خونین مبارزه و زده برچسب هایی نظیر "ضد انقلاب" و غیره به آنان و "مصنوعی" جلوه دادن مبارزه مردم توسط ری شهری، نمی تواند خاکستری پر نکات اساسی گفته وی باشد: نارضایتی مردم و رشد نیروهای مترقی و انقلابی. امروزه توده های مردم که در جریان انقلاب بهمین و پس از آن یخته و آهیده شده اند، به خوبی دریافته اند که پیروزه نیروهای چپ انقلابی بی کبرترین مدافعان آنها هستند و در عرصه مبارزه طبقاتی که اینک به مرحله حادی رسیده است، می توانند پرچم جنبش انقلابی کشور را بدست گیرند. به همین دلیل توده ها خواهان اتحاد این نیروها هستند. آنچه که موجب نگرانی نخه زحمتکشان و در عین حال حیرت آمیخته با تأثر و اندوه آنها می شود، وجود تفرقه و اختلاف های مصنوعی در میان نیروهای انقلابی است. امروزه همه احزاب و سازمان های انقلابی و مترقی حداقل در زمینه سرنگونی رژیم و ضرورت ایجاد جامعه ای متکی به آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح نظر مشترک دارند. صرف نظر از شکل بیان، دروضایه شعارها و گفته ها و تبلیغات اپوزیسیون انقلابی به هم نزدیک است. باید این واقعیت را به درستی دریافت و به جای پای فشردن بر وجه اختلاف، به ضرورت حیاتی تفاهم پی برد. هر چه دامنه درگیری ها و برخوردهای غیرمنطقی بیشتر افزایش یابد، فرصت های بیشتری از دست می رود. جای ما در میدان واقعی نبرد است. باید در جریان عمل مشترک و در چارچوب چپه متحد خلق، نیروهای مترقی و انقلابی به منزله یک نیروی واحد و تنها آلترناتیو رژیم، اعتماد توده ها را جلب کنند و آنها را بیش از پیش به صحنه مبارزه فعال و سازمان یافته بکشانند. تا زمانی که به این هدف دست نیافته ایم، کار ما خشت بر آب زدن است.

تا فرصت ها از دست نرفته باید پای میز مذاکره نشست و برای رسیدن به وحدت و در راه بدست گرفتن رهبری جمعی مبارزه به گفتگو تبادل نظر پرداخت. نهایتاً اجازه داد که در عرصه درگیری های خود خواهانه گروهی که ظاهراً کمان نمی رود به آتش پس بیانجامد - نیروی سوم، یعنی ضد انقلاب ساقط شده بتواند با فریب زحمتکشان، عنان جنبش را به دست گیرد.

ومرگ بود

خاموش بود و سرد

بهبودا .

او

- آن که خود طناب مرگ تو را می بافت -
و تاج خار به پیشانی ات نهاد -

خاموش بود و سرد

به آئین مردگان .

کفتم دروغ بود مگر انسان ؟

خاموش بود و سرد

چه شد ؟

توفان ؟

نه ا

مرگ بود

وسوسه مرگ بود

که سنگین و آزمند

بر شانه اش فرود می آمد .

آری - و بیگمان

بر شانه تبار شب اندیشان .

جلال سرفراز

تیر ۶۵

به مامی نویسنند

از یک نامه

رفتیم آرایشگاه. (بهتر بگویم آموزشگاه آرایش رفته بودیم که کار یاد بگیریم). نیم ساعت نگذشته بود که کمیته چی ها وارد شدند، بدون آن که قبلاً خبر بدهند. نمی دانی چه غوغایی شد. همه داد می کشیدند: برادرها برید بیرون ... ولی کور گوش شنوا! صاحب آرایشگاه خواست در را ببندد اما یکی از کمیته چی ها پایش را گذاشت لای در. نمی دانم به چه دلیل از صاحب آرایشگاه خواستند که ما را بیرون کنند. گفتند باید اینجا را مهروموم کنیم. مملکت ما احتیاج به این نوع آموزشگاه ها ندارد. آنها اصلاً مهلت ندادند. زنهایی که سرشان رنگ داشت با رنگ رفتند بیرون، وضع خنده داری بود ... حالا من تا یک هفته صبر می کنم. اگر در آموزشگاه را باز نکردند، باید دنبال کار دیگری بگردم. نه تنها من، هزاران هزار جوان هستند که بیکارند و دنبال کار می گردند. زندگی خیلی سخت است. ولی چه می شود کرد. آدم باید با امید زنده باشد، در غیر این صورت مشکل زندگی چند برابر می شود. مامم امیدواریم که یک روزی همه چیز درست بشود.

وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی، وظیفه عاجل
نیروهای دمکراتیک و مترقی است!

بحران اقتصادی - اجتماعی

امروز، پس از گذشت هفت سال وضع چگونه است؟ به آمار و اسناد رسمی مراجعه کنیم. اواخر خرداد ماه سال جاری معاون وزیر برنامه و بودجه و رئیس مرکز آمار طی یک نشست مطهرعاتی و رادیو تلویزیونی نتایج طرح آمار گیری از کارخانه های بزرگ صنعتی (سال ۶۲) را تشریح کرد. بررسی این آمار برای تعیین ژرفای وابستگی صنعتی کشور، ضرور است.

قبل از هر چیزی باید خاطر نشان ساخت که منظور از کارخانه های بزرگ صنعتی، کارگاه هایی است که حداقل ۱۰۰ در آنها کارکنند و در شرایط کنونی انقلاب علمی - فنی به علت سطح نازل تجهیزات فنی خود، نمی توانند کارخانه بزرگ صنعتی نامیده شوند.

بهر حال تعداد اینگونه کارخانه ها بر اساس آمار سال ۶۲، ۷۵۰۰ واحد است که ۸۶ درصد آنها بوسیله بخش خصوصی و ۱۴ درصد بقیه زیر نظر بخش دولتی اداره می شوند و در مجموع ۵۸۲ هزار نفر نیروی کار را جذب کرده اند. لازم به یادآوری است که در سال ۶۲، ۹۷ درصد این کارخانه ها فعال بودند و در شرایط کنونی به دلائل گوناگون از تعداد کارکنان آنها کاسته شده است.

آنچه که در این میان جلب نظر می کند ترکیب رشته ای این کارخانه ها است. بر اساس آمار یاد شده صنایع نساجی، پوشاک و چرم پادربهرگرفتن ۱۴۵ هزار نفر شاغل - یعنی ۲۴/۵ درصد کل اشتغال - از این نظر مقام اول را دارند. صنایع به اصطلاح ماشین آلات، تجهیزات، ابزار و محصولات فلزی در مقام دوم و صنایع محصولات کانی غیر فلزی - بجز فرآورده های نفتی و ذغال سنگ - مقام سوم را دارا هستند.

در سال ۶۲، بخش به اصطلاح صنایع ماشین آلات تجهیزات، ابزار و محصولات فلزی با رقم ۲۸۱ میلیارد ریال، از نظر ارزش افزوده مقام اول را داشته، کل ارزش افزوده صنایع بزرگ معادل ۱۰۲۰ میلیارد ریال و ۴۲/۷٪ آن مربوط به استان تهران بوده - که این نشانگر تمرکز بیش از حد صنایع در این استان است.

این پیکره ها به خودی خود نشانگر ماهیت صنایع موجود نیست. به موجب پیکره های منتشره از طرف مرکز آمار ایران، ارزش (ریالی) مواد اولیه خارجی مصرف شده نسبت به کل ارزش مواد مصرفی کارگاه های بزرگ صنعتی ۵۴ درصد است. در این میان صنایع ماشین آلات، تجهیزات، ابزار و محصولات فلزی ۷۳/۴ درصد، صنایع شیمیایی ۷۳ درصد و صنایع تولید فلزات اساسی ۶۲/۵ درصد از ارزش مواد خام اولیه خود را او خارج تامین می کنند.

در سال ۶۲ از ۳۴۴ میلیارد ریال ارزش مصرفی فقط ۱۴/۱ میلیارد ریال (۴/۱ درصد) صرف سرمایه گذاری شده و بقیه یعنی ۹۶ درصد ارزش برای خرید مواد خام اولیه به مصرف رسیده است.

بدینسان صنایع بزرگ ایران بدون مواد اولیه

خریداری شده از خارج قادر به ادامه حیات نیستند. اگر وابستگی کامل به ماشین آلات، قطعات منفصله و یدکی ها را نیز به آنچه که گفته شد بیافزاییم، فاجعه و وابستگی اقتصادی بیش از پیش چهره خود را نشان خواهد داد.

تفزل سریع بهای نفت و کاهش درآمد کشور از محل فروش نفت (در سال جاری به احتمال قوی حتی به ۸ میلیارد دلار نخواهد رسید) سردرگمی عمیقی میان گردانندگان اقتصادی کشور پرچود آورده است. آنانیکه تا دیروز مانند کبک سرهیزیر هرف کرده و به اعلام خطر حزب توده ایران پس از انقلاب در زمینه پایان دادن به وابستگی اقتصادی توجیهی نداشتند، اینک سخت به دست و پا افتاده اند و درصدد تنظیم " برنامه استراتژیک " هستند.

زنجانی وزیر برنامه و بودجه رژیم می گوید: " کاهش درآمدهای ارزی به میزان حدود ۵۰ درصد کشور را با مشکلات اقتصادی و اجتماعی روبرو می سازد که برای پیشگیری از این مشکلات برنامه خاص تدوین شده است. " کدام " برنامه خاص "؟ کشوری که طبع اعتراف خود وزیر برای تأمین نیازهای ارزی اش تا حدود ۹۷ درصد به درآمدهای نفتی اتکا دارد، چگونه میتواند دارای برنامه استقلال اقتصادی باشد؟ خود اعتراف میکند که " وابستگی به درآمد یک قلم کالا تا این حد، به معنی مشروط بودن استقلال اقتصادی و سیاسی " کشور به یک بازار است.

آنچه وزیر برنامه و بودجه رژیم ج.ا. "مشکلات اقتصادی و اجتماعی" می نامد، در واقع بحران عمیق اجتماعی و اقتصادی دامنگیر کشور ماست. اما اقتصاد وابسته به نفت خام (اقتصاد تک کالایی) نه تنها به معنی " مشروط بودن " بلکه به منزله فقدان استقلال اقتصادی و مالا استقلال سیاسی است. زیرا کشوری که هم از لحاظ صدور یگانه مواد خام و هم از لحاظ خرید مواد اولیه و ماشین آلات وابسته به بازار جهان سرمایه داری باشد، نمی تواند در عرصه بین المللی سیاست مستقلی اتخاذ کند.

بیش از ۸۰ درصد بازرگانی خارجی ج.ا. با کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی و انحصارهای فراملیتی است. مناسبات انحصارهای فراملیتی با کشورهای رشد یابنده هیچگاه بر پایه همکاری برابری حقوق به قصد تأمین رشد اقتصادی این کشورها نبوده و نمی تواند باشد. تجربه همه کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین و از آنجمله کشور خود ما، این واقعیت راه ثبوت رسانده است.

مکانیسم نواستعماری انحصارهای فراملیتی به اندازه ای بفرنج و فراگیر است که تا زمانی که کشور در مدار تقسیم کار بین المللی سرمایه داری قرار دارد، راه خروجی از بن بست اجتماعی و اقتصادی وجود ندارد. کشور های رشد یافته صنعتی سرمایه داری از کلیه اهرم های آشکار و نهان برای حفظ سیادت خود بر منابع مواد خام و بر بازار فروش کالاهای صنعتی، استفاده می کنند و بدینسان سد عمده تأمین استقلال اقتصادی پرده هستند.

کشورهای رشد یابنده بطور عمده صادرکنندگان مواد خام (اعم از کانی و کشاورزی) هستند. این مواد در کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری به کالاهای مصرفی و یا نیم ساخته و ماشین آلات تبدیل می گردد. همین کالاهاست که دوباره به کشورهای صادرکننده مواد خام فروخته می شود. می بینیم که کشورهای رشد یابنده نه تنها باید هزینه تبدیل مواد خام به کالا، بلکه در عین حال باید سود انحصاری کمپانی های خارجی را نیز تأمین کنند.

در حالی که بهای مواد خام سال به سال رو به کاهش می رود، قیمت فرآورده های صنعتی تهیه شده از همین مواد، دائما رو به افزایش است. به موجب آمار " یونکتاد " (کنفرانس سازمان ملل متحد درباره بازرگانی و توسعه) کشورهای " جهان سوم " فقط به دلیل کاهش بهای مواد خام سالانه ۵۰ تا ۶۰ میلیارد دلار از دست می دهند.

(به جدول توجه شود)

جدول یک

میزان کاهش و نوسان بهای مواد خام کشورهای رشد یابنده

درصد قیمت ما در سال ۱۷۵ در مقایسه با سال ۱۹۸۰ و حداقل نوسان قیمت ما در فاصله سال های ۱۹۷۲ - ۱۹۸۲ به درصد

نوسان	کاهش	کل مواد خام از آنجمله :
۱۲/۲	۶۹/۹	پنبه
۱۲/۰	۷۰/۵	چوب
۱۹/۷	۶۶/۰	سرب
۱۲/۸	۶۵/۵	پشم
۱۵/۲	۶۵/۱	آلمینیوم
۱۸/۹	۶۲/۹	مس
۱۵/۱	۵۴/۵	گندم
۱۹/۶	۵۲/۲	کاشوچو
۲۸/۶	۵۰/۲	ولفرام
۵۱/۰	۱۲/۰	شکر

هم اکنون کشورهای رشد یابنده ۸ درصد چوب مورد نیاز صنایع جهان سرمایه داری را تأمین می کنند، اما فقط قادر به تولید ۱/۰ درصد ماشین آلات مورد نیاز صنایع چوب خود هستند. در رشته های دیگر نیز وضع بدین منوال است. مثلا، در کشورهای " جهان سوم " ۲۸/۵ درصد کل محصولات کشاورزی جهان را تولید میکنند، در حالی که فقط ۶/۹ درصد ماشین آلات کشاورزی را خود میسازند که ۴۰٪ این رقم را خیش تشکیل می دهد. در کشورهای رشد یابنده فقط ۶/۶ درصد ماشین آلات نساجی ۸۰

درصد موتورهای برقی ۳۰ درصد ماشین های تراش و بالاخره ۰/۶ درصد ماشین پرش فلزات تولید می شود. (به جدول ۲ توجه شود) .

جدول ۲

سهیم کالاهای مختلف که انحصارهای فراملیتی از کشورهای رشدیابنده صادر می‌کنند (به درصد)

سفات	۵۰-۶۰	مس	۸۵-۸۰
شکر	۶۰	بوکسیت	۸۵-۸۰
برنج	۷۰	گندم	۹۰-۸۵
نفت	۷۵	قهوه	۹۰-۸۵
کائوچو	۷۵-۷۰	پنبه	۹۰-۸۵
مرد	۷۵-۷۰	چوب	۹۰
سرب	۸۰-۷۵	سنگ آهن	۹۵-۹۰
چای	۸۰	آناناس	۹۰

مقصر اصلی این وضع فلاکت‌بار کیست؟

انحصارهای فراملیتی که در حفظ این واپس ماندگی دینفع هستند، استقلال اقتصادی کشورهای " جهان سوم " با مصالح استراتژیک دولت‌های امپریالیستی و انحصارهای فراملیتی در تضاد است.

در سامر ۱۹۷۲، سالوادور آلنده رئیس جمهوری فقید شیلی، ضمن سخنرانی در اجلاس سازمان ملل متحد گفت: " من در پیشگاه همه جهانیان " اینترنشنال تلفن اند تلگراف " را به تلاش برای به راه انداختن جنگ داخلی در کشورم، متهم می‌کنم. ما قربانی ... تجاوز آشکار هستیم. دو کمپانی بزرگ بین المللی: " اینترنشنال تلفن اند تلگراف " و کنوکت کویر کورپریشن " که ریشه عمیق در کشور من دوانده اند به زندگی سیاسی مداخلت می‌کنند."

سالوادور آلنده در این سخنرانی مشهور، نظر کشورهای رشدیابنده را به خطری که از جانب انحصارهای فراملیتی متوجه استقلال آنهاست، معطوف ساخت و گفت نیروی این انحصارها به اندازه‌ای عظیم است که می‌توانند از هر سرحدی به داخل رسوخ کنند.

درواقع نیز قدرت انحصارهای فراملیتی عظیم است. مثلا، ارزش کل گردش کالای " جنرال موتورز " برابر کل محصول ناخالص داخلی همه کشورهای آفریقایی به استثناء الجزایر، مصر، لیبی و مراکش است. شاخص مشابه " رویال داچ شل " بیش از تولید ناخالص داخلی مریک از کشورهای آسیایی و آفریقایی به استثناء هندوستان و پاکستان است. حال، با توجه به مکانیسم عملکرد انحصارهای فراملیتی و وابستگی شدید اقتصادی کشور ما به آنها، سران چ.ا. چگونه می‌خواهند به خودکفائی صنعتی و کشاورزی دست یابند؟

سیاست رژیم برای برون رفت از بحران

رژیم چ.ا. از آغاز در زمینه‌های صنعتی و کشاورزی فاقد برنامه بود. ورشکست اقتصادی کشور نیز زائیده این بی برنامه‌گی از سوتی و کوشش در راه حفظ نظام سرمایه‌داری با ساختار اقتصادی سربا وابسته و تک محصولی به ارث رسیده از رژیم گذشته، از سوی دیگر است. امروز نیز رژیم فاقد برنامه مدون است. تعیین

و تشدید بحران اجتماعی - اقتصادی موجب آن گردیده که بحث‌هایی پیرامون برون رفت از آن آغاز شود. در این بحث ما نظرهای گوناگونی ارائه می‌گردد. بررسی این نظرها برای نشان دادن تخیلی بودن آنها ضرورت دارد.

میر حسین موسوی نخست وزیر رژیم چندی پیش با خبرنگار روزنامه " اطلاعات " مصاحبه‌ای کرد. خبرنگار سئوالی مطرح کرد که تا اندازه‌ای وضع اسفناک حاکم بر کشور را افشاء می‌کند: " با در نظر گرفتن و مقایسه تولید ناخالص داخلی در سال ۵۶ با سال ۶۲ و نیز با در نظر گرفتن قیمت ثابت آن سال و رشد جمعیت، مشاهده می‌کنیم که مردم ما در طول ۷ سال، ۴۲ درصد فقیرتر شده‌اند. از طرفی نقدینگی بخش خصوصی در سال ۶۲ نسبت به سال ۵۶ ۴۵۶ برابر شده و به ۸۰۰۰ میلیارد ریال یعنی بیشتر از بودجه دولت رسیده است. بنظر شما چه عواملی در پیدایش این وضعیت موثر بوده‌اند و چه برنامه‌ای برای برخورد با این مسئله دارید؟"

میر حسین موسوی برای این سئوال پاسخ منطقی نداشت. او، به افت شدید تولید پس از انقلاب اعتراف می‌کند، ولی می‌گوید: علت این امر آن بود که " ما بعد از انقلاب ضربه سختی به مدیریت وابسته به رژیم سابق زدیم و مدیریت جوان را بر سرکار آوردیم."

رژیم

درواقع نخست وزیر سفسطه می‌کند. زیرا حرف برسر مدیریت نیست، بلکه آنچه که پس از انقلاب مطرح بوده و امروز نیز هست، نظام اقتصادی است. ۴۲ درصد فقیرتر شدن مردم در عین افزایش چهار برابر نقدینگی بخش خصوصی، زائیده مکانیسم و عملکرد نظام سرمایه‌داری وابسته‌ای است که سران مرتجع رژیم با پشت کردن به توده‌های زحمتکش در احیاء آن کوشیدند.

به هیچ وجه تصادفی نیست که مفسر " کیهان " در جستجوی راه برون رفت از " محافل موادار غرب " و " پتانسیل‌های امید بخش " سرمایه‌داری جهانی یاد می‌کند که " راه‌های خروج از تنگنای کنونی را منحصر به پیروی از مکانیسم‌های بازاری و لگو سیاست‌های تحدیدی و سپردن تجارت خارجی به بخش خصوصی " می‌دانند. از نظام سرمایه‌داری چه این هم برنی‌آید. سیاست رژیم نیز در این سمت اتخاذ می‌شود.

وزیر برنامه و بودجه در تشریح سیاست دولت برای مقابله با بحران ساختاری می‌گوید: " بخش کشاورزی باید بتواند محصولات از قبیل گندم، علوفه، برنج، لبنیات، گوشت قرمز و سفید، پنبه، شکر، چوب و حبوبات را تولید و نیازهای داخلی را در این زمینه تامین کند. در بخش صنعت واحدهایی در اولویت هستند که مسولات آنها - رومی دهنده بخش کشاورزی، باشد و یا این که صنعتی مستقل را پی گیری کنند."

چگونه میتوان با صنایع وابسته به مواد خام و قطعات بدکی، کشاورزی را آن هم در مقیاس

وسیع مورد نظر رژیم توسعه داد؟ کشوری که فاقد تولید وسائل و ابزار تولید از انجمله برای رشد تولید کشاورزی است، چگونه می‌تواند محصولات کشاورزی مورد نیاز خود را تامین کند؟ هیچ یک از سران رژیم به این سئوال پاسخ نمی‌دهند. برعکس، وزیر برنامه و بودجه مسئله تشدید وابستگی به انحصارهای خارجی را مطرح می‌سازد و می‌گوید: "... ما سیاست حق العمل کاری را در واحدهای صنعتی تأیید کردیم که این واحدها بتوانند مواد اولیه را از کشورهای خارجی بگیرند و برای آنها کالا ساخته و یا مشترکا برای کشور ثالثی بسازند."

آیا این برنامه به اصطلاح جدید رژیم، کپی سیاست نواستعماری امپریالیسم نیست؟ معنی این " برنامه جدید " چیزی جز سپردن صنایع کشور به دست انحصارهای فراملیتی و پتانسیل‌های امید بخش " سرمایه‌داری جهانی نبوده و نیست. هدف رژیم عبارت از سهیم کردن سرمایه‌های انحصاری خارجی در اداره صنایع کشور است.

آیا این " برنامه جدید " می‌تواند تغییری در وضعی که بهزاد نبوی در مصاحبه با کیهان مطرح ساخته وجود آورد؟ او می‌گوید: "... هیچ کشوری نبوده که اقتصادش به اندازه ما وابسته باشد. ما صدها میلیارد تومان سرمایه‌گذاری وابسته در مملکت داریم... صدها هزار تومان سرمایه‌گذاری، به شما الگوی رشد و توسعه دیکته می‌کند". بهزاد نبوی اعتراف می‌کند که اتوبوس، کامیون، ماشین راه‌سازی، تراکتور و ... همه وابستگی هستند، " روغن نهاتی ما همه چیزش از خارج می‌آید. روغن مایع و ورق قوطی‌اش از خارج می‌آید. اینجا فقط هیدروژن تزریق می‌شود و روغن مایع جامد شده، تحویل مصرف کننده می‌شود."

آیا مبنکرین " برنامه جدید " برای تحقق " استقلال " اقتصادی، در نظر گرفته‌اند که سالانه ۷ میلیارد دلار ارز صرف خرید مواد اولیه و قطعات یدکی مورد نیاز واحدهای صنعتی می‌شود و همین مانع بزرگی برای دستیابی به استقلال اقتصادی و خودکفائی است؟ در " کیهان " اعتراف می‌شود که " تکنولوژی این قبیل صنایع متعلق به غرب است و همچنین مواد اولیه و قطعات اصلی این قبیل صنایع می‌باید حتما از کشور مادر وارد شود". این روزنامه از قول کارشناسان می‌نویسد، پس از پیروزی انقلاب " میزان وابستگی به مواد اولیه وارداتی نه تنها کم نشده است، بلکه تا حدی نیز افزایش یافته است."

سیاست حق العمل کاری به معنی سپردن صنایع موجود به انحصارهای خارجی، گام جدیدی است در تشدید هرچه بیشتر این وابستگی.

وزیر برنامه و بودجه در تشریح رؤس " برنامه جدید اقتصادی " می‌گوید: " تامین کلیه نیازهای دفاعی از سرفصلهای عمده برنامه جدید دولت می‌باشد. " مطبوعات مجاز در تفسیر این " برنامه جدید " می‌نویسند، هدف عبارت است از نظامی کردن اقتصاد کشور. به دیگر سخن همه صنایع وابسته باید در خدمت جنگ باشند.

پیرامون تغییر بنیادی نظام آموزشی

محتوای سیاست آموزشی رژیم ولایت فقیه

در نظام های دموکراتیک و متزقی انقلاب آموزشی به مثابه هسته مرکزی انقلاب فرهنگی واجد اهمیت خاصی است. این اهمیت از آنجا ناشی می شود که ساختن جامعه عادلانه نوین تنها بدست معماران آگاه: انسان های طراز نوین، امکان پذیر است. زحمتکشان برای آنکه به سازندگان آگاه تاریخ تبدیل شوند و بهر مقدرات خویش حاکم گردند، برای آنکه سکان رهبری جامعه را بدست گیرند و اراده خویش را اعمال کنند باید به سلاح دانش مجهز شوند به همین منظور حکومت های انقلابی دموکراتیک تحقق انقلاب فرهنگی و برپا کردن چنان نظام آموزشی ای که به تکامل همه جانبه زحمتکشان و شکوفایی استعداد آنان یاری رساند را از وظایف درجه اول خود می دانند. انقلاب آموزشی در اینگونه نظام ها هدف های زیرین را تعقیب می کند:

- ۱- محورگونة تبعیض طبقاتی، ملی و جنسی.
 - ۲- زدودن کلیه مظاهر فرهنگ نواستعماری و فرهنگ هچمانده از نظام های منسوخ پیشین.
 - ۳- هماهنگ سازی نظام آموزشی با نیازها و ملزومات رشد جامعه.
 - ۴- تربیت انسان های طراز نوین، انسان هایی آگاه، مسئول، منضبط، وطن پرست، نوع دوست، جمع گرا، فداکار با روحیه عشق به صلح و کار.
- چنین است مضمون اصلی انقلاب آموزشی انقلابی و دموکراتیک. سیاست آموزشی رژیم " ولایت فقیه چگونه است؟
- بررسی آنچه که تاکنون از سوی " ستاد اجرایی و برنامه ریزی تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش " اعلام گردیده و طرحی که در ۳۳ ماده توسط کمیسیون آموزش و پرورش " مجلس شورای اسلامی " ارائه شده نشانگر مضمون و محتوی ارتجاعی آن است، زیرا:

طرح های رژیم به تبعیض طبقاتی - ملی در عرصه آموزشی دامن می زند. کما اینکه طرح پیشنهادی کمیسیون آموزش و پرورش مجلس برای " آموزشگاه های آزاد " که همان دکان های آموزشی سابق است، مشروعیت قایل شده و بهر مشارکت مالی مردم "!!، که همان کلان سرمایه داران هستند، تاکید کرده است. همچنین در طرح مزبور هیچ اشاره ای به حق تحصیل به زبان مادری برای خلق های غیر فارس نشده است.

طرح های رژیم در عرصه آموزشی تبعیض جنسی برچود می آورد. بطوری که مسئولان " ستاد اج ایی ... " به بهانه مبارزه با " فرهنگ غربی " در مورد تغییر مواد درسی مدارس دخترانه و پسرانه چنین گفته اند: " (پسران و دختران) جز در اساس فطرت ... در بسیاری از خصوصیات و استعدادها با هم متفاوت می باشند که در پرورش آنها رعایت این تفاوت ها بسیار حائز اهمیت است ".

سرانجام ۷ سال پس از انقلاب، دست اندرکاران امور فرهنگی رژیم نخستین " طرح تغییر بنیادی نظام آموزشی " را تدوین کرده و به نظرخواهی عمومی گذارده اند. جالب اینجاست که این نظرخواهی در شرایطی صورت می پذیرد که از یکسو هیچیک از سازمان های صنفی و انقلابی جوانان در کشور اجازه فعالیت ندارند و از سوی دیگر به نوشته اطلاعات: " معلمان از تصمیم گیری های آموزش و پرورش کناره مانده اند... و با آنها هیچگونه مشاوره ای صورت نمی گیرد ".

بدیهی است که این " نظرخواهی عمومی "، که بیشتر جنبه فرمایشی دارد، هیچ تغییری در اصل قضیه یعنی شیوه غیردموکراتیک تدوین طرح بنیادی نظام آموزشی نمی دهد. شیوه اصولی و صحیح در تنظیم چنین طرح مهمی که با سرنوشت حدود ۱۱ میلیون دانش آموز و با کار ۶۰۰ هزار معلم و فرهنگی ارتباط مستقیم دارد، آنست که نمایندگان واقعی معلمان و دانش آموزان نظام مستقیم و قطعی پرروند کار، از ابتدا تا به آخر داشته باشند. بدین ترتیب که شوراهای واقعی مدارس و انجمن های صنفی دانش آموزان و معلمان از پائین ترین تا عالی ترین سطوح پیرامون این طرح و نحوه اجرای آن اظهار نظر کنند، سپس نظرات در ارگان ویژه ای جمع بندی گردد و مجددا در برابر افکار عمومی به نظرخواهی گذارده شود.

اما به بنیم رژیم " ولایت فقیه " در این رابطه چگونه عمل کرده است؟

طبق طرحی که از سوی " ستاد اجرایی و برنامه ریزی تغییر بنیادی نظام آموزش و پرورش "، دی ماه سال پیش در چهارید کشور منتشر گردید، از جمله در مورد " مقدمات و لوازم تغییر بنیادی نظام آموزشی " بر ضرورت شرکت فعال فقهای " حوزه های علمیه " و ایجاد شورایی مرکب از " صاحبان حوزه و دانشگاه و آموزش و پرورش " تاکید شده بود. شورای عالی انقلاب فرهنگی " نیز در بانزدهم اسفندماه گذشته ترکیب " شورای تغییر بنیادی نظام آموزشی " را از میان نمایندگان منتظری از " حوزه علمیه قم "، معاونان وزارت آموزش و پرورش، اعضای " شورای برنامه ریزی شورای عالی انقلاب فرهنگی "، کمیسیون آموزشی مجلس، " شورای عالی آموزش و پرورش "، و " معلمان متعهد " به انتخاب وزیر آموزش و پرورش، تعیین کرد. از همان نگاه نخست اشکار می شود که اعضای شورای مذکور دستچین شده ارگان های دولتی توسط مسئولان رژیم هستند و آنجا هم که پای معلمان در میان است، گزینشگر وزیر آموزش و پرورش است. آنکه چایش دردگرگون سازی نظام آموزشی خالی است نماینده راستین معلمان و دانش آموزان است.

طرح های رژیم قرون وسطائی است. چنانچه " ستاد اجرایی ... " به جای آنکه از تجربیات زنده کشورهای انقلابی بهره گیرد، " کتاب های امام " " ۱۴ قرن تلاش فقها " و... را منبع تحقیق و برنامه ریزی خود قرار داده و توصیه کرده است: " در طراحی نظام جدید به این امر اساسی توجه داشته باشید... که در راستای حوزه باشد ".

طرح های رژیم پاسخگوی نیازهای روز جامعه و رشد اقتصاد کشور نیست، مسئله ایجاد تعادل و برقراری تناسب لازم میان رشته های مختلف تحصیلی و تقویت رشته هایی که مستقیماً در خدمت خودکفایی استقلال کشور است، در سایه قرار گرفته است. دوران تحصیلی نیز به دوره های من درآوردی تقسیم گردیده است. همین جا قابل ذکر است که در طرح کمیسیون آموزش مجلس یکسال دوره " پیش دانشگاهی " در نظر گرفته شده که پیش از آنکه دارای محتوی آموزشی باشد، در جهت تحقق این رهنمود خمینی به سران رژیم است که " اصلاح (!) دانشگاه " زمانی آسان است که فرزندان مان (!) را از دوره دانش آموزی زیر نظر بگیریم ".

طرح های رژیم در جهت پرورش انسان هایی مطیع و گوش به فرمان دیکتاتوری بنام " ولی فقیه "، مسخ شده، خرافاتی، چنگ طلب و خهرچین است.

با این تفصیل باید گفت که " انقلاب آموزشی " مد نظر حکام ج.ا.، دارای محتوایی کاملاً ارتجاعی و واپس گرایانه است: باید مانع تصویب چنین طرحی شد. اما چگونه؟

تجربه درخشان مبارزات طبقه کارگر میهن ما علیه قانون کار ضد کارگری رژیم نشان می دهد که با رزم متحد و پیگیر توده ای می توان بر سر راه تحقق امیال پلید سردمداران ج.ا. مانع جدی ایجاد کرد. با بهره گیری از این تجربه، کلیه فرهنگیان آزاده و دانش آموزان آگاه می توانند با تلفیق اشکال مخفی و علنی مبارزه (مانند پخش تراکت و اعلامیه و همچنین استفاده از اعلام نظرخواهی رژیم پیرامون تغییر نظام آموزشی) جنبش اعتراضی گسترده ای را در محیط های آموزشی سازمان دهند. از جمله می توان: در مدارس جلسات بحث و نظرخواهی از یک یا چند کلاس ترتیب داد و از این فرصت برای افشای طرح های رژیم سود جست. برای جمع آوری نظرات دانش آموزان هر کلاس نمایندگان انتخاب کرده، نمایندگان کلاس های مختلف نیز در نشست جمعی خود در سطح مدرسه ضمن جمع بست پیشنهادها مخالفت خود را با طرح های رژیم ابراز دارند. بین دانش آموزان و معلمان مدرسی که در یک ناحیه آموزشی واقع شده اند، اعتراض های مشترکی را سازمان داد. با ارسال نامه های جمعی دست اندرکاران امور را تحت فشار قرار داد.

بدران و مادران آگاه نیز می توانند در جلسات انجمن اولیاء و مربیان مدارس دست به افشاکاری علیه طرح های ضد فرهنگی و تهیه طومار بزنند. نجات نظام آموزشی کشور در گرو این رزم است.

به مامی نویسنده

گرانی و کمبود

گرانی و کمبود ارزاق روز به روز بیشتر می‌شود. میوه خیلی گران است. مثلا هندوانه در فصل خودش کیلویی ۱۵ تا ۲۰ تومان است. رژیم برای تهیه ارز بخش اعظم هندوانه را صادر می‌کند. خیار کیلویی ۴۰ تومان و سیب و پیاز و سیب زمینی و گوجه فرنگی به همین ترتیب گران است. آخر هرچ متوجه می‌شوی که اجناس کوپنی کمیاب شده. مردم برای خرید گوشت یخ زده که "امام" قبل می‌گفت: مخصوص دامها است. صف می‌بندند و دعوا می‌کنند. قیمت گوشت آزاد به کیلویی ۱۴۰ تومان رسیده. شامپو و حشره کش و مرها و بنیر و ... نایاب است. لامپ روشنایی معمولی پیدایی‌شود. اگر در بازار آزاد پیدا شود لامپ معمولی ۱۰۰ وات ۵۰ تومان است. قیمت یک شماره تلفن در بسیاری از نقاط تهران حدود ۲۰۰ هزار تومان است. فیش های خریداری شده ۱۰ سال پیش هنوز در دست دارندگان آن خاک می‌خورد. همه اینها بجای خود، رژیم بدون آن که اعلام کند، یک روز حقوق کارمندان را بالاچار برای "کمک" به جیبه کسر می‌کند.

در سیاه بازار ارز

مسافریایی که قصد خروج از کشور را دارند، بار اول ۵ هزار تومان و بار دوم ۱۰ هزار تومان به دولت خروجی می‌پردازند، اما دولت یک دلار هم نمی‌پردازد. حتی به قیمت هر دلار ۲۲ تومان (که ۱۲ تومانش مربوط به چنگ زدگان است) روی بار مسافریایی که با خود از خارج جنس می‌آورند اخیرا کمرک سنگینی بسته‌اند. در بسیاری موارد ۷۰ درصد و ۸۰ درصد بیشتر از قیمت واقعی کمرک می‌گیرند. وضع بازار ارز هم روز بروز وخیم تر می‌شود. روز ششم خرداد امسال روز فوق العاده اعلام شده بود. قسمت اعظمی از مناطق تهران بخصوص اطراف بانکها تبدیل به محل خرید و فروش ارز شده بود. از کلیمی و مسیحی و "حزب الهی" نان به نرخ روز خور گرفته تا افراد معمولی در این بازار در حال چانه زدن بودند. ازدحام مردم در اطراف میدان فردوسی تا چهار راه اسلامبول و مقابل بانک مرکزی و مقابل کنسولگری آلمان (نیش کوچک پلرل) تا توپخانه برای خرید و فروش ارز، عبور و مرور و ساشط نقلیه را مختل کرده بود. صرافی‌ها بجای یک نفر سه چهار نفر مسئول داشتند. ایادی با ریش و بی ریش و کمیته ای و بسیجی و غیره آنها، جلوی مغازه و داخل خیابان در جولان بودند. کیف زنها و دزدها و شارلاتانها هم مثل کرکهای گرسنه برای زدن پول مردم کمین کرده بودند. جنان چنگل مولائی بود که بپا و تماشا کن. وضع صرافها از سابق به مراتب بهتر شده. خیلی از آنها در آپارتمانهای وسیع و شیک و مهله، با سکرتر و تلفنچی و آبدارچی به فروش ارز می‌پردازند. فی‌المثل یکی از این دزدهای سرگردنه در طبقه

پنجم ساختمان اطمینان (واقع در چهارراه تخت جمشید، تقاطع مصدق، مقابل محل احداث دانشگاه "امام جعفر صادق" بطور علنی به فروختن ارز مشغول است. دسته چک و تلفن و سکرتر اطاق انتظار و نگهبان و میلهای چرم آنچنانی و میز تحریر بزرگ، شیک و شاهانه جزء ظواهر داخل آپارتمان است. مسئول این "صرافی" شخص عصبانی بنام "مهرنوار" است. از پس که از مردم پول گرفته دل و دماغ حرف زدن و چانه زدن زیادی را ندارد و خیلی مقطع و "مفید" و کوتاه جواب می‌دهد. ایادی وی و دلالها، زنها و مردها و دخترها و پسرها را در خیابانها سرکبسه می‌کنند. این موسسه که نام آن "تله ترانس" است در روزیاد شده مارک آلمان را به قیمت ۲۲ تومان و دلار را به قیمت ۷۰ تومان می‌فروخت. خریدار ارز می‌بایست معادل ریالی ارز مورد نیازش را به بانک ملی ایران در چهارراه تخت جمشید بپولوی، یا بانک صادرات سرهمین چهارراه به حساب شخص یاد شده می‌ریخت و فیش آن را می‌داد و در مقابل چک یا حواله بانکی می‌گرفت که در فلان کشور خارج ارز خود را تحویل بگیرد. نرخ فعلی مارک ۲۶ دلار ۸۰ تومان است که روزنامه اطلاعات هم ناچار از درج آن شده بود. معلوم نیست چنین اشخاصی چگونه موفق شده‌اند که این همه ارز را از کشور خارج کنند، در حالی که برای کنترل خروج ارز توسط مسافریین معمولی، اغلب اوقات حتی لب یقه پیراهن و کت و لیفه و پاچه شلوار را هم می‌گردند. حکام اسلامی از کمبود ارز می‌نالند، اما صرافها با حمایت شبکه بانکی کشور هر مبلغ ارزی را که بخواهند می‌توانند به طریق های گوناگون از کشور خارج کنند. فروشنندگان ارز راست راست راه می‌روند و جیب مردم را خالی می‌کنند. تا چند سال پیش نوسان بازار ارز، جزئی بود. مثلا روزی ۱۰ یا ۵ دینار و یاده شاهی پایین و بالا می‌رفت، اما حالا ساعتی ۲ تومان و ۲ تومان و بیحساب بالا می‌رود. قیمت سکه بهار آزادی (و در واقع بهار زندانی) به همین نسبت بالا رفته و به دانه ای ۵۲۰۰ تومان رسیده.

درگیری مسلحانه در بلوچستان

قبایل ساکن بلوچستان و سیستان نسبت به اقدامات ضدبشری رژیم ج.ا. سخت معترض هستند. در جلسه روسای قبایل که چندی پیش در بلوچستان تشکیل شد، سران قبایل تصمیم گرفتند تا به خودسریهای رژیم ج.ا. پاسخ دندان شکن بدهند.

طبق اخبار رسیده در زدوخوردهای مسلحانه ای که میان قبایل و ژاندارما در بلوچستان در گرفت، دهها نفر از ژاندارما به قتل رسیدند.

هشدار به مبارزان انقلابی

عده ای از عوامل رژیم جمهوری اسلامی برای شناسایی مبارزان سیاسی در "بن" فعال شده‌اند. عوامل یاد شده به عنوان دانشجویان شهرهای دیگر آلمان ویا از خارج کشور به بن اعزام شده‌اند.

مقاومت زحمتکشان "خاک سفید"

درگیری و زدو خورد با ماموران شهرداری که با پشتیبانی سپاه و کمیته‌ها و همراه با نایبندۀ دادگستری با بولدوزر برای ویران ساختن خانه‌های زحمتکشان می‌آیند، هر روز نمود تازه ای دارد. چندی پیش (۲۰ اسفند ۶۴) عوامل یاد شده به "خاک سفید" تهران پارس - کوی آذری - هجوم بردند و به بهانه اینکه محله یاد شده جزء "موقوفات" است قصد تخلیه و ویران ساختن تعدادی از خانه‌ها را داشتند. اما بر خلاف انتظارشان با مقاومت شدید مردم روبرو شدند. اولین خانه (در نیش کوی آذری) که مورد هجوم قرار گرفت، درگیری آغاز شد و باران مشت و لگد بر سر و روی ماموران باریدن گرفت و دیری نکشت که گروهی دیگر از مردم به کمک شتافتند و عوامل گستاخ رژیم را وادار به عقب نشینی و فرار کردند. مقاومت زحمتکشان کوی آذری انعکاس وسیعی داشت. همان شب در مسجد خاک سفید گفته شد که درگیری با عوامل رژیم از جانب "گروهکها" سازمان داده شده است و بدینوسیله درصدد ارعاب کسانی برآمدند که از خانه و کاشانه خود به دفاع پرداخته بودند. اما تهدیدها به نتیجه ای نرسیده و بلافاصله گروهی از هواداران حزب ما با بخش اطلاعاتی "درد" بر زحمتکشان متحد کوی آذری" به تشریح هدفهای رژیم پرداختند و زحمتکشان را به ادامه مقاومت و مبارزه فراخواندند.

"فرد شیر و مفسد" در راس کمیته

"ناصر خان زاده" یکی از عوامل رژیم پیشین که پس از انقلاب توسط مردم قزوین دستگیر و به مراجع قانونی تحویل داده شده بود، اکنون با سمت رئیس کمیته خیابان ایرانشهر تهران در حال "انجام وظیفه" است. در بدو پیروزی انقلاب شرح دستگیری این "فرد شیر و مفسد" در روزنامه هاداده شد.

خرید اسلحه از اسپانیا

انستیتو "صنایع ملی اسپانیا" از طریق شرکتی با عنوان "فومنتو" به ایران اسلحه صادر می‌کند. چندی پیش قرارداد خرید اسلحه از اسپانیا توسط کاریجانی - از معاونان وزارت امور خارجه ج.ا. - امضاء شد. شرکت یاد شده زیر پوشش وسائل صنعتی اسلحه را تحویل می‌دهد.

شیخ الاسلام زاده آزاد شد

دکتر شیخ الاسلام زاده وزیر اسبق بهداری، پس از آزادی از زندان در وزارت بازرگانی مشغول کار شده و با دریافت کارت بازرگانی به یکی از واردکنندگان عمده لوازم پزشکی تبدیل گردیده است.



حقوق بشر به سبک "سیا"

مدعیان آزادی و دمکراسی که مدام سنگ حقوق بشر را به سینه می‌زنند، زمانی که می‌خواهند خیلی حرارت به خرج دهند و پیش از اندازه پستان به تنور پچه‌باندند، از مول حلیم در دیگ می‌افتند و بی اختیار میج خود و همپالکی هایشان را باز می‌کنند و به مصداق مشت نمونه خروار است، "دنیای آزاد" را رسوا می‌سازند.

آقای استانسفیلد ترنر، رئیس سازمان "سیا" در زمان کارتر، در خاطراتش که اخیراً، پس از بررسی و سانسور و اجازه سیا، منتشر شده است، می‌گوید آب رفته را به جوی و آبروی ریخته را به "سیا" برگرداند و بگوید به خودسری‌ها و خودکامگیهای سیا پایان داده و آن سازمان چپنی رادر چارچوب قانون محدود و محصور کرده است.

یکی از نمونه‌هایی که از خرافات و گفتمانهای گذشته "سیا" ذکر می‌کند، چنان غیر انسانی و وحشتناک است که موبر اندام خواننده راست می‌کند. بیشتر از آن جهت که این حادثه نه در زندان اوین جمهوری اسلامی یا در زندان‌های شیلی و اندونزی و فیلیپین و آفریقای جنوبی، بلکه در "یکی از قرارگاههای مخفی سیا در نزدیکی واشنگتن" روی می‌دهد.

ماچرا از این قرار است که فردی به نام "نوزنکو" از شوروی به امریکا می‌گریزد و به گفته خود ترنر، اطلاعات مهمی هم در اختیار سیا می‌گذارد. اما رئیس یکی از قسمتهای سیا شک می‌کند که مبادا نوزنکو جاسوس دو چانه باشد و تصمیم می‌گیرد "با استفاده از روشهای روانی، تیم ضد جاسوسی "سیا" را برای اعتراف گرفتن از وی وارد عمل می‌کند.

ترنر می‌نویسد: "برای این کار، در محوطه یکی از قرارگاههای مخفی "سیا" در نزدیکی واشنگتن، زندان کوچکی ساخته شد و نوزنکو را تک و تنها به مدت سه سال و نیم در آن محبوس کردند. قصد از جبین اقدامی هم، ایجاد انزوای مطلق و جدائی کامل وی از محیط اطراف بود تا ضمن آن، بتوان مراحل بازجویی از وی را با وضعی موثرتر تعقیب کرد.

نوزنکو طی ۱۳۷۷ روز بازداشت در این زندان، روی هم رفته به مدت ۲۱۲ روز تحت بازجویی‌هایی قرار گرفت که گاه تا ۲۴ ساعت تمام بدون وقفه ادامه می‌یافت. و در زمانی که سؤال و جوابی در بین نبود، نیز شهبان روز نکهبانی او را تحت نظارت دقیق قرار می‌دادند که حق نداشتند حتی یک کلمه با وی صحبت کنند.

نوزنکو در طول دوره بازداشت طولانی خود، کوچکترین تماسی با محیط خارج نداشت و طی این مدت هیچ وسیله ارتباطی از قبیل رادیو، تلویزیون و مطبوعات در اختیارش قرار نگرفت.

بیش از دو سال هیچ کتابی برای خواندن به او ندادند و موقعی هم که معلوم شد برای محاسبه ایام زندانی بودن، با استفاده از نخ برای خود تقویم روزشماری ساخته، آن را نیز از دستش گرفتند.

از اظهارات نوزنکو در برابر کمیته ویژه مجلس نمایندگان چنین برمی‌آید که چیره غذائی او در مدت بازداشت کمتر از میزان مورد نیازش بوده است. آن طور که خودش می‌گوید: "...گرسنگی دائم، یکی از گرفتاریهایم بود. ولی در عین احساس گرسنگی و اشتیاق به خوردن غذا، همواره می‌بایست بگویم تا راجع به غذا فکر نکنم، چون چیره‌ای که به من می‌دادند آنقدر کم و ناقص بود که هرگز سیر نمی‌شدم."

زندان نوزنکو یک سلول بتونی بی‌پنجره بود که بیش از ۸ فوت مربع وسعت نداشت. و تنها درجه ارتباطی آن را با دنیای خارج نیز میله‌های فولادی نیمه فوقانی در ورودی سلول، تشکیل می‌داد. در آنجا وسیله‌ای جز یک تختخواب آهنی با تشک - ولی بدون بالش و ملحفه - و که گاه یک پتو، وجود نداشت. و بعضی اوقات هم که زندانی را برای استفاده از هوای آزاد بیرون می‌آوردند، او را در محوطه کوچکی با دیوارهای مرتفع قرار می‌دادند تا بتوانند غیر از آسمان بالای سرش، چیزی دیگری را مشاهده کنند.

پوشاکی که در اختیار نوزنکو قرار می‌گرفت، برای زمستان کفایت نمی‌کرد و ضمن محروم بودن از همراه داشتن خمیر دندان و مسواک، به نوزنکو فقط اجازه می‌دادند هفته‌ای یک بار دوش بگیرد و اصلاح کند. در طول سه سال و نیم بازداشت نیز با این که او هدفه بار بیمار شد، ولی دکترها بیش از یکی دو مورد دارو برایش تجویز نکردند و



صدمین سالگرد مجسمه آزادی ماچرا رنجبال بسیاری در نیویورک برگزار کردید. امپریالیست‌ها روبرجامه بلند آزادی‌سلاهی را بنهان میکنند که ما کمک آنها را در بسیاری از نقاط سیاره‌ما سرکوب می‌نماید.

افغانی‌ها به وطن بازمی‌گردند

علیرغم ترور و اختناق و کارشکنی‌های رژیم چ.ا. افغانی‌هایی که در نتیجه تبلیغات سه امپریالیسم و عمال آن ترک وطن کرده و در ایران ساکن بودند، گروه - گروه به میهن خود بازمی‌گردند.

طبق اخبار منتشر شده از جانب خبرگزاری پاختر چندی قبل، بیش از ۶۰۰ خانوار افغانی توانستند خود را از چنگال لرگانهای سرکوبگر رژیم چ.ا. نجات داده و در سرحد افغانستان سلاحهای خود را به مرزبانان افغانی تحویل بدهند. این گروه به روستاهای اطراف شهر هرات، یعنی محل سکونت خود انتقال داده شدند.

افغانیها از سرنوشت شومی که هموطنان آنها در چ.ا. با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، اظهار نگرانی کردند. آنها می‌گویند رژیم ایران کلیه شیوه‌های ضدانسانی، از آنجمله زندان و اعدام را برای جلوگیری از بازگشت آنها به وطن خویش بکار می‌گیرد. گرسنگی، بیماری، بیهوشی و فقر میان افغانیهای مهاجر حکمروایی می‌کند. هزاران افغانی تا کنون در کویر واقع در سرحد ایران و پاکستان در اثر گرسنگی و بیماری و غیره مرده‌اند.

بیشتر سعی داشتند در عبادتهای دوره‌ای خود، زندانی را از نظر روانی تحت فشار قرار دهند. وی سرانجام پس از تحمل رفتار ناهنجار و مغایر اصول شناخته شده حقوق بشر، پس از ۱۳۷۷ روز بازداشت، بدون کمترین عذر خواهی آزاد شد.

در اینجا باید به دو نکته اشاره کرد: یکی اینکه آقای ترنر فراموش می‌کند بازجویی‌های بی‌وقفه ۲۴ ساعته، به چه ترتیب انجام می‌گرفته است. حتماً بازجویی‌های کارشکننده سیا از چارچوب "حقوق بشر" خارج نمی‌شدند و با قربان صدقه و من بهیمن تو بگیری از متهم خواهش می‌کردند اعتراف کند که مجرم است!

دیگر این که پرونده این شخص تصادفاً هنگام بررسی مجدد ماجرای قتل کندی، رو می‌شود و توجه نمایندگان کنگره را به خود جلب می‌کند. حال می‌توان حدس زد چند پرونده فاش نشده و محرمانه از این نوع در پایتانی سیا وجود دارد.

باری، این رفتاری است که منادیان حقوق بشر تازه با کسی دارند که به آغوش "سیا" پناه آورده است. پس می‌توان حدس زد رفتارشان با مبارزان ضد امپریالیست و کسانی که در راه آزادی حقیقی و دمکراسی واقعی صلح می‌رزمند، چگونه است. می‌شود شعر سعدی را با تغییر چند کلمه، خطاب به "سیا" خواند که:

دشمنان را کجا کنی محروم تو که با دوست این روش داری!

NAMEH MARDOM No : 112	P.B. 49034
	10028 Stockholm 49 Sweden
24 July 1986	

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است